

ادبیات فرجام‌گرایا آخرالزمانی (آپوکالیپسی) در شعر معاصر و انقلاب اسلامی

غلامرضا کافی* (دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز؛ نویسنده مسئول)

ندا حاتمی (دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز)

چکیده: ادبیات فرجام‌گرا یا آخرالزمانی ادبیاتی است که بر پایه پیش‌گویی‌های آخرالزمانی شکل گرفته. این نوع ادبی به آنچه در فرجام جهان رخ خواهد داد و نیز به موضوعاتی مثل «آخرالزمان»، «رستاخیز»، «وقوع فاجعه»، «منجی» و... می‌پردازد. نمونه‌هایی از این ادبیات را می‌توان در شعر معاصر فارسی دید. در این مقاله، با مقایسه مضامین آپوکالیپسی در شواهدی از شعر معاصر و شعر انقلاب اسلامی، وجه تمایز این دو بررسی شده است. مطالعه اشعار احمد شاملو، فروغ فرخزاد، مهدی اخوان ثالث و سهراب سپهری روشن می‌سازد که در بینش آن‌ها، عمدتاً، نگاهی یأس‌آمیز به فرجام جهان وجود دارد؛ درحالی‌که از منظر شاعران انقلاب اسلامی آینده جهان بسیار روشن است. نیز معلوم می‌شود اشعار فرجام‌گرایانه در ادبیات انقلاب اسلامی بر مبنای پیش‌گویی‌های قرآن کریم و فرهنگ اسلامی شکل گرفته است، حال آنکه در شعر معاصر از مفهوم خواب، رؤیا و الهام شاعرانه استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: آپوکالیپس، فرجام‌گرایی، پیش‌گویی، شعر معاصر، شعر انقلاب اسلامی.

۱. مقدمه

ادبیات فرجام‌گرا (apocalyptic literature)، که براساس پیش‌گویی‌های کتب مقدس یهودیان و مسیحیان شکل گرفته، یکی از انواع ادبی است و به مکاشفات پیشگویانه و آخرالزمانی می‌پردازد. فرجام‌گرایی، در ادیان مزبور، به گزارش‌های رؤیاگونه‌ای اطلاق می‌شود که، در قالب روایت، از وقایع دهشتناک و ناگزیر آینده خبر می‌دهند. «آپوکالیپس»، از نظر کوپ، هم‌ترانویسی از واژه

* ghkafi@shirazu.ac.ir

یونانی «مکاشفه» است و معادل «پایان جهان» یا «آخرالزمان» (ص ۷۷). با این توصیفات، می‌توان ادبیات فرجام‌گرایانه را گونه‌ای از ادبیات مکاشفه‌ای و پیشگویانه دانست که، با دربرداشتن مضامین آخرالزمانی چون «ظهور منجی»، «جاودانگی»، «تناسخ»، «آینده بشریت»، «فاجعه بزرگ» و...، به سرانجام جهان می‌پردازد. این نوع ادبی، که با آینده‌شناسی و امکان رویارویی آگاهانه بشر با آینده پیوند نزدیک دارد، از دیرباز، در ذهن و ناخودآگاه بشری تجلی یافته و محرک و عامل شکل‌گیری اش بیم و امید و حساسیت انسان به وقایع اجتناب‌ناپذیر است. (ص ۱۴۸، گرجی، ص ۱۴۸)

۲. بیان مسئله

بررسی مفاهیم فرجام‌گرایانه، در آثار شاعران برجسته معاصر، چشم‌اندازی روشن از کلیت این موضوع به دست خواهد داد. تصورات از مضامین فرجام‌گرایانه در مجموع می‌تواند از دو نگرش متأثر باشد: ۱) نگرشی که، برای فرجام جهان، مدینه‌ای ضالّه متصور است و آینده جهان را درگیر مصائب و پیشامدهای بزرگ و نابودکننده می‌بیند. ۲) نگرشی که، برای فرجام جهان، آرمان‌شهری متصور است که در آن نهایتاً نیروهای الهی به‌مثابه خیر مطلق بر تمام نیروهای اهریمنی پیروز خواهند شد و انسان، با توسل به امداد الهی به‌واسطه یک منجی، به رستگاری دست خواهد یافت. در شعر معاصر فارسی، رد پای هر دو دیدگاه دیده می‌شود، اما گویا در ادبیات انقلاب اسلامی به‌مثابه ادبیاتی آرمان‌گرا دیدگاه دوم (نگرش سرشار از امید به فرجام جهان) غالب باشد.

۳. پیشینه تحقیق

در موضوع آخرالزمان و مسائل مربوط به آن، کتاب‌ها و مقالات فراوان نگاشته شده؛ از آن جمله است کتاب دوران باشکوه ظهور نوشته میرزا محمدباقر فقیه‌ایمانی (عطر عترت، قم ۱۳۹۰) با موضوع حکومت مهدوی و ویژگی‌های عصر ظهور؛ نیز کتاب پیشگویی‌هایی از آخرالزمان (پیشگویی‌های امامان معصوم، علیهم‌السلام، از آخرالزمان) نوشته علی رضایی بیرجندی (کتاب جمکران، قم ۱۳۹۷) که، در آن، با استناد به منابع شیعه و سنی، به پیشگویی‌های آخرالزمانی دین اسلام و مقایسه آن با برخی از پیشگویی‌های ادیان دیگر پرداخته شده است. همچنین است کتاب اینک آخرالزمان! (آشنایی با نشانه‌های ظهور و آخرالزمان) نوشته ابراهیم شفیعی سروستانی (جلد چهارم از مجموعه فرهنگ مهدویت و انتظار، موعود عصر، تهران ۱۳۹۷) که به بررسی و تحلیل مباحثی چون «نشانه‌های آخرالزمان»، «زمان ظهور»، «شرایط و زمینه‌های تحقق ظهور» و «مهدویت» می‌پردازد. نیز کتاب نگین آفرینش (درسنامه دوره عمومی معارف مهدویت) نوشته محمدامین بالادستیان و دیگران (مؤسسه بنیاد فرهنگی مهدی موعود ع)،

قم ۱۳۹۸) و کتاب پرسش و پاسخ مهدوی نوشته علی شعبی (جمکران، قم ۱۴۰۰) که به پرسش‌هایی درباره زندگی امام زمان ع و عصر غیبت و ظهور پاسخ می‌دهد. علاوه بر کتاب‌های مذکور، مقالات متعددی نیز با موضوع فرجام‌گرایی و آخرالزمان در ادبیات فارسی و به‌ویژه ادبیات معاصر موجود است که، از منظر اخیر، با مقاله حاضر همسویند. از آن جمله است مقاله‌های «مکاشفات پیشگویانه (apocalyptic) هشت کتاب سهراب سپهری» نوشته مصطفی گرجی (پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش ۵، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، ص ۶۵-۸۴)، «رویکردی تطبیقی به بینش فرجام‌شناسانه شعر بدر شاکر السیاب و فروغ فرخزاد» نوشته احمدرضا حیدریان شهری (زبان و ادبیات عربی، دوره پنجم، ش ۸، بهار و تابستان ۱۳۹۲، ص ۵۹-۸۳)، «بررسی تطبیقی مؤلفه‌های آپوکالیپسی (آخرالزمانی) در "سفر" احمد شاملو و "بازگشت دیگر" ویلیام باتر بیتس» نوشته مسلم ذوالفقارخانی (ادبیات تطبیقی (نشریه دانشگاه ادبیات و علوم انسانی دانشکده شهیدباهنر کرمان)، دوره دهم، ش ۱۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، ص ۶۹-۸۷) و نیز برخی از مقالاتی که در فهرست منابع مقاله حاضر ذکر شده‌است.

۴. اهمیت و ضرورت تحقیق

شعر معاصر، به‌مثابه شعری برآمده از جامعه، از دغدغه‌های فرجام جهان خالی نیست. مکاشفات شعر معاصر درباره آینده و پایان جهان فراوان و پُر از نکات مهم است. از این رو، تحلیل چنین مکاشفاتی برای آینده‌پژوهی بایسته است.

۵. تعریف آپوکالیپس

آپوکالیپس روایتی است که، با عنایت نیروی قدسی، از حوادث آینده و غیب پرده برمی‌دارد. در فرهنگ آکسفورد به‌معنای وحی و مکاشفه‌ای است در زمینه آینده و فرجام جهان که عمدتاً با حوادثی مهم و خشونت‌آمیز همراه است (Hicks, P 15). به‌عبارتی، برخورد انسان با ماوراءالطبیعه است یا رویارویی خدایان با انسان که پیام آن به زبان رمز بیان می‌شود. علاوه بر این، فرجام‌گرایی اعلان واقعه‌ای است در آینده بدون در نظر گرفتن تحقق یا عدم تحقق آن (گرجی، ص ۱۴۹). درواقع، این نوع ادبی نتیجه اندیشه‌ای است که دنیای خدایان را جدای از دنیای آفریدگان و در موقعیتی فراتر می‌پندارد. جدایی و تقابل این دو دنیا انسان را به این تفکر وامی‌دارد که چگونه می‌توان، پیش از مرگ، به دنیای خدایان راه جست و اسرار و رموز آن را کشف کرد (پاده‌کوهسار، ص ۲۳). در اکثر این متون مکاشفه‌ای، به‌ویژه آن‌ها که منشأ دینی دارند، نخست از جور و ستم، قحط و غلا و خرابی و ویرانی و... سخن به میان می‌آید و سپس ظهور منجی وعده داده می‌شود و، چون اسباب طبیعی آن وجود ندارد، به نیروی فراطبیعی مانند نیروی خداوند استناد می‌شود

(← گرجی، ص ۷۱). آنچه، در پیوند با این‌گونه از ادبیات، مهم به نظر می‌آید شناختِ متون فرجام‌گرایانه است. بر این اساس، مفاهیمی مثل «منجی»، «موعود»، «علائم ظهور»، «وقوع فاجعه نزدیک»، «مکاشفه شاعرانه»، «هزاره‌گرایی»، «رؤیاگونگی»، «پیشگویی»، «پایان تاریخ»، «مولود شیطان» و «هشدار» را می‌توان در زمره مفاهیم فرجام‌گرایانه درآورد. (← ذوالفقارخانی، ص ۷۱)

افزون بر واژه «آپوکالپس»، که شرح آن گذشت، از اصطلاحاتی دیگر نیز برای توضیح مضمون مکاشفه و پیشگویی می‌توان بهره برد؛ مثل «کهنات» که در لغت‌نامه دهخدا «پیشگویی» معنا شده و بیان اخبار غیبی از آینده گذشته است به مدد نیروهای ماورایی (← تبریزی، ص ۱۹۳). ابن خلدون در مقدمه بحثی مفصل در اقسام غیب‌گویی دارد. او کهنات را شیوه‌ای از غیب‌گویی می‌داند که کاهنان، به مدد آن، اخبار آسمانی را از طریق شیاطین کسب می‌کنند. این افراد، با استفاده از قدرت تخیل، در اشیا نفوذ می‌کنند و بدین وسیله تصورات خود را بیان می‌دارند (← ابن خلدون، ص ۱۸۴-۱۸۶). در این زمینه، اصطلاحاتی دیگر مثل «عراف»، «ارصاهات»، «اشراق» و «بشارت» نیز هست که تعریفشان در این مجال نمی‌گنجد.

۶. فرجام‌گرایی در شعر معاصر

در میان شاعران معاصر، فضای فرجام‌گرایانه برخی اشعار احمد شاملو، سهراب سپهری، مهدی اخوان ثالث و فروغ فرخزاد درخور توجه است؛ به‌ویژه از آن رو که خلق اشعاری پُرتشنگ و اضطراب‌آمیز را در پی داشته‌است. جز شاعران یادشده، فرجام‌گرایی در شعر انقلاب اسلامی (در برخی اشعار طاهره صفارزاده، سلمان هراتی، قیصر امین‌پور و...) نمود فراوان دارد.

در این مقاله کوشیده‌ایم، علاوه بر شرح این مؤلفه‌ها، قیاسی میان نمونه‌هایی از شعر انقلاب اسلامی — که برآمده از ادبیاتی ارزش‌محور است — با دیگر اشعار معاصر صورت گیرد.

۱-۶. آخرالزمان

آخرالزمان مفهومی مشترک میان تمام ادیان ابراهیمی است و، علاوه بر آن‌ها، در دیگر آیین‌ها و فرهنگ‌ها نیز نمود دارد. بسیاری از باورهای سرخ‌پوستان، هندویان، چینیان، مصریان باستان، ایرانیان باستان و... برآمده از همین مفهوم است. در فلسفه نوین نیز نظریه «پایان تاریخ» اهمیتی فراوان یافته و «پایان‌گرایی» محل بحث بسیاری از فلاسفه از جمله فوکویاما^۱ و لیوتار^۲ ... شده‌است.

1. Fukuyama, Yoshihiro Francis

2. Lyotard, Jean-François

ادبیات معاصر فارسی، به‌ویژه تحت تأثیر فرهنگ آیینی و دینی و ملی و اساطیری، توانسته بستری مناسب برای ظهور مفاهیم آخرالزمانی باشد.

۱-۱-۶. آخرالزمان در شعر معاصر

از نمونه‌شعرهای معاصر که به‌طور خاص به مفهوم آخرالزمان می‌پردازد «آیه‌های زمینی» فروغ فرخزاد است؛ مصداقی از شعری فرجام‌گرایانه که به توصیف دورانی سیاه می‌پردازد. به‌باور برخی ادبا، کهن‌الگوی فضایی که در شعر مزبور ترسیم شده فضای هولناک آخرالزمان است و فرخزاد، به‌مثابه پیامبری که از وعده‌گاه الهی گریخته، آخرین آیه‌های خود را — که دیگر آسمانی نیست — در فضایی بی‌شنونده سروده است (← حیدریان شهری، ص ۷۵):

آنگاه/ خورشید سرد شد/ و برکت از زمین‌ها رفت/ و سبزه‌ها به صحراها خشکیدند/ و ماهیان به دریاها خشکیدند/ و خاک مردگانش را/ زان‌پس به خود نپذیرفت. (فرخزاد، ص ۲۰۷)

پیشینه توصیف مزبور را در قرآن کریم نیز می‌توان دید. البته در قرآن چنین تصویری برای توجیه‌دادن به وقوع قیامت به کار رفته و، آنگاه، از برانگیخته‌شدن انسان برای رسیدگی به اعمالش سخن به میان آمده است.

می‌توان گفت «آیه‌های زمینی» از گسترش ماتریس «جامعه‌ای عاری از ایمان و اندیشه و لبریز از تداوم یأس» خلق شده است. این تصاویر را می‌توان مکاشفه‌ای قلمداد کرد که در آن، به‌جای تصوّر یک آرمان‌شهر، یک پادآرمان‌شهر یا مدینه ضالّه برای فرجام جهان فرض می‌شود:

شاید هنوز هم/ در پشت چشم‌های له‌شده، در عمق انجماد/ یک‌چیز نیم‌زنده مغشوش/ بر جای مانده بود/ که در تلاش بی‌رمقش می‌خواست/ ایمان بیاورد به پاکی آواز آب‌ها/ شاید؛ ولی چه خالی بی‌پایانی! خورشید مرده بود/ و هیچ‌کس نمی‌دانست/ که نام آن کبوتر غمگین/ کز قلب‌ها گریخته ایمان است. (همان‌جا)

نمونه‌ای دیگر از اشعار معاصر، که به دورانی فاجعه‌بار می‌پردازد، شعری از احمد شاملو است که، در عین آنکه موقعیت کنونی جامعه را به گذشته تعمیم می‌دهد، دوزخ و وقایع آخرالزمانی را نیز آگاهانه بازتاب می‌دهد. شاملو فضایی را توصیف می‌کند که، در آن، «جهنم موعود»، پیش از آنچه وعده داده شده بود، «آغاز گشته است»:

زمین خدا هموار است و/ عشق/ بی‌فراز و نشیب/ چرا که جهنم موعود آغاز گشته است.
(شاملو، ص ۴۱)

تصویر شعر پیشین مشابهتی با توصیف قرآن کریم از عرصه قیامت با ذکر صفت «هموار» برای «زمین» در بخشی از آیه ۴۷ سوره کهف دارد: ﴿الْأَرْضَ بَارِزَةً﴾. بنا بر این آیه، در روز محشر، زمین برای ورود افراد به عرصه قیامت، هموار و مسطح (بدون فرازونشیب) خواهد شد. در شعر بعدی، شاملو ظلمتی را وصف می‌کند که خدا و شیطان جلوه‌ای یکسان دارند و می‌تواند تبلور احساس شکست در ذهن شاعر باشد:

دریغا انسان/ که با درد قرونش خو کرده بود/ دریغا! این نمی‌دانستیم و/ دوشادوش/ در کوچه‌های
پُر نفسِ رزم/ فریاد می‌زدیم/ خدایان از میانه برخاسته بودند و، دیگر/ نام انسان بود/ دست‌مایه افسونی
که زیباترین پهلوانان را/ به عریان کردنِ خونِ خویش/ انگیزه بود. (همان‌جا)

۲-۱-۶. آخرالزمان در شعر انقلاب اسلامی

آخرالزمان در فرهنگ اسلامی به دو معنا به کار رفته است: ۱) آن قسمت از زمان که از بعثت پیامبر اسلام^ص تا وقوع قیامت را شامل می‌شود؛ ۲) آخرین بخش از دوران یادشده که، در آن، مهدی موعود ظهور می‌کند و تحولاتی عظیم در عالم واقع می‌شود. پیش از برهه اخیر، جهان دستخوش انواع فتنه‌ها، آشوب‌ها و بحران‌های سیاسی، اجتماعی و زیست‌محیطی خواهد شد و ستم و بی‌عدالتی همه جهان را فرا خواهد گرفت؛ تا آنگاه که قائم عج ظهور کند و جهان را از تیرگی ستم و فساد برهاند (← شیعی سروستانی، ص ۱۵):

عصر دروغ و تبهکاری/ عصر قساوت انسان/ عصر حکومت اماره است [...] جایی برای زندگی امن/
زندگی صادقانه نیست/ در عصرِ آخرین/ جسمِ نیمه‌جانِ زمین/ در انتظار روحِ زمان است. (صفارزاده،
ص ۶۶۶)

تفاوتی نمی‌کند که دوران آخرالزمان به کدام عصر و کدام برهه از تاریخ اطلاق شود؛ مهم نشانه‌ها و نمودهای آن است که وجه اشتراک تمام پیشگویی‌ها و مکاشفه‌های آخرالزمانی است:
اکنون زمین ذخایر خود را برون فرستاده/ سفاینیان تمام جهان را گرفته‌اند/ دانش/ همچون تباهی،
همچون ظلم/ به اوج خویش رسیده/ دانش همچون شرف/ همچون عقیده/ همچون فنون رایج
مزدوری، در معرض خرید و فروش است. (همان، ص ۵۱۲)

۲-۶. ظهور منجی

انسان، در هنگامه اضطراب و ناکامی، ناخودآگاه، به دنبال یک نجات‌دهنده می‌گردد؛ «ظهور منجی نقطه اشتراک بسیاری از پیشگویی‌های فرجام‌گرایانه است». (گرچی، ص ۷۱)

۱-۲-۶. منجی در ادبیات معاصر

تأمل در مفهوم منجی در ادبیات معاصر، از باب دریافتن جهان‌بینی شاعران به آینده، بسیار مهم است. چنان‌که پیش‌تر گفتیم، یکی از شاعرانی که به «آمدن منجی» پرداخته فروغ فرخزاد است. دیدگاه او در این باره یکدست و یکسان نیست؛ گاه، در اوج ناامیدی، از مرگ منجی سخن می‌گوید و گاه امیدوارانه به آن می‌نگرد؛ گاه خود را در سیاهی مطلق می‌پندارد و همه امیدها را ازدست‌رفته می‌یابد و گاه نیز در اوج ناامیدی‌ها به آینده‌ای آرمانی پناه می‌برد که منجی خالق آن خواهد شد. «کسی که مثل هیچ‌کس نیست» از بارزترین اشعار فروغ در این موضوع است:

کسی می‌آید/ کسی می‌آید/ کسی دیگر/ کسی بهتر/ کسی که مثل هیچ‌کس نیست/ مثل پدر نیست، مثل انسی نیست، مثل مادر نیست/ و مثل آن‌کسی ست که باید باشد/ و قدش از درخت‌های خانه معمار هم بلندتر است/ و صورتش/ از صورت امام‌زمان هم روشن‌تر/ و از برادر سیدجواد هم/ که رفته‌است/ و رخت پاسبانی پوشیده‌است نمی‌ترسد. (فرخزاد، ص ۲۹۶)

گرچه فروغ در وصف این منجی از عبارات و توصیفات بهره برده که او را برتر از دیگر انسان‌ها می‌نمایند، از او اسطوره‌ای فراواقعی نساخته‌است:

کسی که در دلش با ماست، در نفسش با ماست، در صدایش با ماست/ کسی که آمدنش را/ نمی‌شود گرفت/ و دست‌بند زد و به زندان انداخت/ کسی که زیر درخت‌های کهنه یحیی بچه کرده‌است/ و روزبه‌روز/ بزرگ می‌شود، بزرگ می‌شود. (همان، ص ۳۰۰)

به‌گفته نظریه‌پردازان فرجام‌گرایی، الهامات و رؤیاها و نشانه‌های مقدس در طبیعت و نیز خلسه و کلمات یا کتاب مقدس ابزارهای یک مکاشفه پیشگویانه اند (ذوالفقارخانی، ص ۶۷) و در شعر فروغ نیز به‌وضوح نمود یافته‌اند:

من خواب دیده‌ام که کسی می‌آید/ من خواب یک ستاره قرمز دیده‌ام/ و پلک چشمم می‌پزد/ و کفش‌هایم می‌جفت می‌شوند/ و کور شوم/ اگر دروغ بگویم/ من خواب آن ستاره قرمز را/ وقتی که خواب نبودم دیده‌ام. (فرخزاد، ص ۲۹۶)

فروغ در «آیه‌های زمینی» یاسی مطلق را منتقل می‌کند اما در «کسی که مثل هیچ‌کس نیست»، به‌رغم بستر یأس‌آلود شعر، دریچه‌های امید را باز می‌گذارد و نجات انسان را از این اوضاع دهشت‌بار در آمدن منجی می‌داند. این تفاوت دیدگاه فروغ به منجی می‌تواند برخاسته از این باشد که «منجی» فروغ بیشتر کارکرد عاطفی دارد و، پیش از آنکه از بنیان‌های اندیشه‌ای برآمده باشد، از غلیان عاطفی شاعر و احساسات عمیق او برآمده‌است:

من پله‌های پشت بام را جارو کرده‌ام/ و شیشه‌های پنجره را هم شسته‌ام/ چرا پدر که این همه کوچک نیست/ و در خیابان‌ها گم نمی‌شود/ کاری نمی‌کند که آن کسی که به خواب من آمده‌است/ روز آمدنش را جلو بیندازد/ چرا کاری نمی‌کند؟ (همان، ص ۲۹۹)

رویکرد سهراب سپهری نیز به منجی بی‌شبهت به فروغ نیست. سهراب هم امیدوارانه از آمدن نجات‌دهنده می‌گوید اما «منجی» او، در مقام مقایسه، عینیت کمتری دارد:

به تماشا سوگند/ و به آغاز کلام .../ و من آنان را به صدای قدم پیک بشارت دادم/ و به نزدیکی روز و به افزایش رنگ/ به طنین گل سرخ پشت پرچین سخن‌های درشت/ و به آنان گفتم: «هرکه در حافظه چوب ببیند باغی/ صورتش در ورزش بیشه شور ابدی خواهد ماند». (سپهری، ص ۳۷۳)

منجی سهراب سپهری ابر انسانی نیست که جهان را به یک‌باره به آرمان‌شهر مبدل کند و در پی نجاتی جمعی باشد، بلکه او در پی نجاتی درونی و فردی است و آنچه به انسان می‌بخشد لبخند است و نور و صمیمیت و یکرنگی و مهربانی:

و امشب بشنوید از من/ [...] امشب سری از تیرگی انتظار به در می‌آید/ امشب لبخندی به فراترها خواهد ریخت/ [...] زورق‌ران توانا که سایه‌اش بر رفت‌وآمد من افتاده‌است [...] / پارو زنان از آن سوی هراس من خواهد رسید. (همان، ص ۱۸۶)

نگاه سهراب به موضوع منجی متأثر از دیدگاه عرفانی اوست:

روزی خواهم آمد و پیامی خواهم داد/ در رگ‌ها نور خواهم ریخت/ و صدا خواهم درداد: «ای سبدهاتان پُر خواب! سیب آوردم/ سیب سرخ خورشید». (همان، ص ۳۳۸)

مهدی اخوان ثالث نیز، مانند فروغ و سهراب، بعضاً به مفهوم منجی پرداخته‌است اما با نگاهی کاملاً متمایز که منجی‌ای ناکارآمد را وصف می‌کند. تصویر برجسته این منجی در شعر «شهریار شهر سنگستان» نمود یافته‌است و شاعر، با بهره‌گرفتن از کهن‌الگوی «قهرمان-منجی» و شیوه‌ای آشنایی‌زدایانه و ساختارشکنانه، چهره‌ای متفاوت با منجی فروغ و سهراب و از سویی متناسب با جامعه معاصر یا همان «بهرام ورجاوند» (منجی زرتشتی) ارائه می‌دهد. در واقع، از میان کهن‌الگوها و اسطوره‌ها، سه دسته‌شان رویکرد فرجام‌گرایانه و آخرالزمانی دارند؛ اسطوره‌های رستاخیزی، اسطوره‌های مربوط به جانوران و گیاهان که به زایش و زندگی دوباره می‌پردازند، و اسطوره‌های نجات‌بخش (ضیاءالدینی دشت‌خاکی و قوام، ص ۱۴۱). اخوان ثالث این اسطوره‌های نجات‌بخش را در شعر خود شخصی‌سازی کرده و، با رویکردی تازه، بازنمایانده‌است.

نشانی‌ها که در او هست/ نشانی‌ها که می‌بینم در او بهرام را ماند/ همان بهرام ورجاوند/ که پیش از روز رستاخیز خواهد خاست/ هزاران کار خواهد کرد نام‌آور/ هزاران طرفه خواهد زاد از و بشکوه/ پس از او، گیو بن گودرز ... بسوزند آنچه ناپاکی ست، آنچه ناخوبی ست. (اخوان ثالث، ص ۲۶)

«مرد و مرکب» از دیگر اشعار اخوان ثالث در زمینه اعتقاد به منجی است و زنی را با همسرش در کومه‌ای به تصویر می‌کشد که در انتظار نجات‌دهنده به سر می‌برند؛ و نجات‌دهنده مردی است که سوار بر رخس خود از جاده‌ها می‌گذرد تا به منتظرانش برسد اما بازهم، شبیه آنچه در «شهریار شهر سنگستان» گذشت، این انتظار بی‌فرجام می‌ماند. مرد منجی «مرد و مرکب»، با کوچک‌ترین تهدیدی، حتی از سایه خود در نور مهتاب هم وحشت می‌کند و مردمان و ستم‌دیدگانی را که یکنواختی و روزمرگی زندگی خود را به امید طلوع روشنایی و ظهور موعود مقدس تاب می‌آورند، همچنان، در انتظار می‌گذارد (← جاسم، ص ۴۶۶):

آه بنگر ... بنگر آنک ...، خاسته گردی و چه گردی! / گویی اکنون می‌رسد از راه پیکی باش پیغامی /
شاید این باشد همان گردی که دارد مرکب و مردی / آن گنه‌بخشا سعادت بخش شوکت‌مند / [...] مرد و
مرکب ناگهان در ژرفنای درّه غلتیدند. (اخوان ثالث، ص ۴۱)

چنین دیدگاه ناامیدانه‌ای را در اشعار شاملو نیز می‌توان دید. او جهانی را به تصویر می‌کشد که، در آن، امدادهایی که از آن سوی زمان به انسان می‌رسند پوچ‌اند و بیهوده. مثلاً، در شعر «ازابه‌ها»، یأس و رخوت را تا ماورا و جهان خدایان گسترش می‌دهد و امید نجات به یاری یک عامل بیرونی را عبث می‌پندارد:

ازابه‌هایی از آن سوی زمان آمده‌اند / گرسنگان از جای برنخاستند / چراکه از بار ازابه‌ها عطر نان گرم
بر نمی‌خاست / [...] چراکه امید نمی‌رفت تا فرشتگانی رانندگان ازابه‌ها باشند / ... ازابه‌هایی از آن سوی
زمان آمده‌اند / بی‌آنکه امیدی با خود آورده باشند. (شاملو، ص ۱۰۳)

۲-۲-۶. منجی در شعر انقلاب اسلامی

در شعر این مقطع، رویکردی یکدست و منسجم به موضوع منجی دیده می‌شود؛ سبب آن است که این فقره از اعتقاد به منجی براساس آموزه‌های مذهب تشیع شکل گرفته و علت وقوع آن رخداد نهایی نیز اراده خداوند و لطف ربوبی است؛ نه چیز دیگر. براین اساس، «انسان‌ها در این جریان، جز در اظهار نیاز و ترجمه این نیاز به عمل، نقش دیگری ندارند» (توانا، ص ۷۷):

طلوع می‌کند آن آفتاب پنهانی ز سمت مشرق جغرافیای عرفانی
دوباره پلک دلم می‌پرد، نشانه چیست؟ شنیده‌ام که می‌آید کسی به مهمانی

(امین‌پور، ص ۳۰۳)

شعر انقلاب اسلامی، با اعتقاد به منجی، برای آینده بشر، آرمان‌شهری را متصور است. برخلاف کسانی که دید بدبینانه به آینده جهان دارند، شاعران انقلاب آینده بشر را روشن می‌بینند:

شیطان به ناگهان و درسراسر گیتی/ بیکار می‌شود/ بی‌پیوند/ بی‌یار/ بی‌مريد و طرف‌دار .../ که زندگی در انتهای فرصتِ خود/ از نو به ابتدا برسد/ زمانِ خاص می‌آغازد/ دنبال استغاثه همگان/ مخلوقِ صرف/ به بندگان خوب بدل می‌شوند. (صفارزاده، ص ۷۲۷)

چنین رویکردی به آینده یعنی امید رسیدن به یک آرمان‌شهر در فلسفه غرب هم وجود دارد، اما فلسفه سیاسی مدرن غربی، یک‌جانبه، صرفاً بر تکامل عقلی بشر در طول تاریخ تأکید می‌ورزد و آزادی‌های فردی و حاکمیت مردم‌سالارانه بشری را فرجام تاریخ می‌داند. انتظار منجی، در شعر انقلاب اسلامی، انتظاری پوینده و زنده است و مهم‌ترین رکنش آینده‌نگری و زمینه‌سازی برای تحقق آن موقعیت مطلوب است؛ انتظاری که می‌توان آن را «انتظار پویا» نامید و اصلی‌ترین نقطه افتراق «انتظار منجی» در قبل و بعد از انقلاب اسلامی است (← طاهری ماه‌زمینی و دیگران، ص ۱۸۹):

همیشه منتظرت هستم/ بی‌آنکه در رکود نشستن باشم/ همیشه منتظرت هستم/ چونان‌که من همیشه در راهم/ همیشه در حرکت هستم/ همیشه در مقابله. (صفارزاده، ص ۷۱)

چنین انتظاری، به‌خصوص وقتی که شاعر در جستجوی راهی برای برون‌رفت از بحران کنونی و رهایی از وضعیت موجود است، بیشتر به چشم می‌خورد:

تا غبار طاقت/ ستمگران دهر را در گذر آب شستشو دهد/ انتظار سهم ماست/ اعتراض نیز/ ما ظهور نور را به انتظار/ با طلوع هر سپیده‌جار می‌کشیم. (هراتی، ص ۱۰۰)

از دیگر ویژگی‌های درخور توجه در مقوله منجی در شعر انقلاب اسلامی بیان «علائم ظهور» است. آوردن چنین نشانه‌هایی موجب می‌شود شعر، علاوه بر مضمون، از نظر شکل و تصویرپردازی و حتی زبان به بافتی فرجام‌گرایانه دست یابد:

و گاه بارانِ بارانِ سنگ است/ پیش از دمیدنِ موعود/ بارانِ تیزی خواهد آمد/ که میوه‌ها همه را خواهد پوساند/ خروج سفیانی/ بارانِ خشم/ سرزدن خورشید از مغرب/ ظهور ذوالفقار ولایت/ فروتپیدن بغداد/ طلوع هرج و مرج جهان/ همه/ همه/ همراهند. (صفارزاده، ص ۴۲۵)

در اشعار پیش‌تر بررسی شده از فروغ و شاملو و اخوان ثالث نیز خلق چنین فضاهای دهشتناکی دیده می‌شد، اما وجه تمایز شعر انقلاب اسلامی با آن‌ها در این است که شاعر اینجا از یک فضای فراواقع و پُررمزوراز که غرق در ابهام است سخن نمی‌گوید، بلکه آنچه درباره آن می‌سراید برای خود او عینیت دارد و حاصل باورمندی اوست:

خروج سفیانی/ بارانِ خشم/ سرزدن خورشید از مغرب/ ظهور ذوالفقار عدالت/ فروتپیدن بغداد/ طلوع هرج و مرج جهان/ همه همه همراهند/ همه همه هم‌رازند/ و جنگ جاودانه حق/ به پیشوازِ محو ستم‌ها/ به پیشوازِ آمدن عدل/ به پیشوازِ آمدن موعود است. (همان، ص ۴۲۶)

در مقام مقایسه، مهم‌ترین وجه تمایز نگره شاعران انقلاب اسلامی با شاعرانی چون شاملو و اخوان ثالث نگاه امیدوارانه‌ای است که در شعر انقلاب اسلامی به منجی موج می‌زند. این در حالی است که دو شاعر نام‌برده در اشعار خود (با موضوع منجی) فضایی را خلق می‌کنند که، در آن، خداوند و نیروهای ماورایی از نجات انسان عاجزند.

۳-۶. پساآخرالزمان

مکاشفات متون فرجام‌گرایانه، علاوه بر توجه به پایان تاریخ، به پایان و فروپاشی جهان نیز توجه دارند. در واقع، براساس این مکاشفات، نکته اصلی متن آن چیزی است که بعد از مرگ انسان اتفاق می‌افتد. هیکس،^۳ در اثری درباره ادبیات آخرالزمانی («رمان پساآخرالزمانی در قرن ۲۱: مدرنیته فراتر از نجات»)، «نجات» را کلیدی‌ترین موضوع در متون فرجام‌گرایانه می‌داند و، ضمن مقایسه فروپاشی جهان در پایان تاریخ با فروپاشی مدرنیته، توضیح می‌دهد که افراد نجات‌یافته با بقایای دنیای مدرن مواجه خواهند شد و اتفاقاتی را تجربه خواهند کرد که فراتر از جهان ماده است. این نجات‌یافتگان، پس از درک جهان ویران‌شده، نشان می‌دهند که در موقعیت جدید چه اشکالی از موضوعیت می‌تواند رشد کند (Hicks, P 4). بر این اساس، مفاهیم پساآخرالزمانی در دل متون آخرالزمانی رشد می‌کنند و ارتباطی انقطاع‌ناپذیر با این متون می‌یابند؛ مفاهیمی چون «بازگشت جاودانه»، «معاد»، «رستاخیز» و

۱-۳-۶. دوران رستاخیز

رستاخیز به معنای زنده شدن مردگان و برانگیخته شدن آن‌ها پس از مرگ است. در فارسی میانه، «رست» به معنای پیکر یا جسم مرده بوده و، بنابراین، رستاخیز (رست + آ + خیز) در معنای برخاستن جسدها و زنده شدن مرده‌هاست (← دهخدا، ذیل رستاخیز). مفهوم رستاخیز در تمام ادیان ابراهیمی و در برخی مذاهب دیده می‌شود. در این مذاهب و فرهنگ‌ها، همواره، درباره زمان، دو برداشت متفاوت وجود داشته است: «مطابق پنداشت اول، یک عصر زرتین بی‌شماران بار در طول تاریخ تکرار خواهد شد اما، مطابق فرضیه دوم، آن عصر تنها یک بار دیگر و در پایان تاریخ تکرار خواهد گشت». (الیاده، ص ۱۲۲)

رستاخیز در شعر معاصر رستاخیز و بهشت و دوزخ و نیز آموزه‌ها و داستان‌ها و تصاویر معادگرایانه، همگی، در زمره مفاهیم فرجام‌گرایانه قرار می‌گیرند. مفاهیمی از این دست را در شعر معاصر، از جمله در سروهایی از شاملو، می‌توان دید:

3. Hicks, Heather J.

من، از خداوندی که درهای بهشتش را بر شما خواهد گشود، به لعنتی ابدی دل‌خوش‌ترم/هم‌نشینی با پرهیزکاران و هم‌بستری با دختران دست‌ناخورده، در بهشتی آن‌چنان، ارزانی شما باد!// من پرومته نامُردم/ که کلاغانِ بی‌سرنوشت را از جگرِ خسته سفره‌ای جاودان گسترده‌ام. (شاملو، ص ۲۹)

در شعر مزبور، شاملو، ضمن روی‌گردانی از بهشت، خود را به پرومته (اسطوره‌ای یونانی) متشبه می‌کند که، به‌قول ویل دورانت و آریل دورانت، «به نافرمانی علیه زئوس (پادشاه خدایان) پرداخته بود» (ج ۲، ص ۴۴۵) و، همچنان‌که پرومته از سعادتِ خود چشم پوشید، شاملو هم از رستگاری ابدی روی‌گردان است:

من از دوری و از نزدیکی در وحشتم/ خداوندانِ شما به سی‌زیفِ بیدادگر خواهند بخشید/ من پرومته نامُردم/ که از جگرِ خسته/ کلاغانِ بی‌سرنوشت را سفره‌ای گسترده‌ام. (شاملو، ص ۲۹)

شاملو در اشعار یادشده توانسته، در بافتی فرجام‌گرایانه، نگاه تقدیرگرایانه خود را به نمایش بگذارد و با کاربستِ اسطوره‌ها متنی بهره‌مند از دلالت‌های فراوان و زبان رمزگونه خلق کند که مناسب ادبیات پیشگویانه و مکاشفه‌ای است:

وینک زُپ‌زُپه طبل:/ تشریفات آغاز می‌شود/ هنگامِ آن است که تمامتِ نفرت‌م را به نعره‌ای بی‌پایان تف کنم/ من بامدادِ نخستین و آخرینم/ هایلیم من/ بر سکوی تحقیر/ شرف کیهانم من/ تازیانه‌خورده خویش/ که آتش سیاه اندوهم/ دوزخ را از بضاعتِ ناچیزش شرمسار می‌کند. (همان، ص ۶۰۹)

از دیگر نمونه‌اشعار معاصر در موضوع رستاخیز برخی شعرهای سهراب سپهری است:

طلسم شکسته خوابم را بنگر/ بیهوده به زنجیرِ مروارید چشم آویخته/ او را بگو:/ «پیش جهنمی مست!// او را بگو:/ «نسیم سیاه چشمانت را نوشیده‌ام.»/ نوشیده‌ام که پیوسته بی‌آرامم/ جهنم سرگردان!// مرا تنها گذار. (سپهری، ص ۸۲)

سپهری، در شعر مزبور، ماهرانه از عنصر «رؤیا» استفاده می‌کند و به مکاشفه می‌پردازد. بهره‌جستن از عنصر رؤیا موجب می‌شود این شعرِ او نیز به فضایی وهم‌آمیز و مکاشفه‌محور نزدیک شود:

و من روی‌شن‌های روشن بیابان/ تصویر خواب کوتاه‌م را می‌کشیدم/ خوابی که گرمی دوزخ را نوشیده بود/ و در هوایش زندگی‌ام آب شد. (همان، ص ۸۳)

رستاخیز در شعر انقلاب اسلامی — معاد یکی از اصول دین اسلام است. در این روز، مردگان زنده می‌شوند و خدا به حسابِ مردم رسیدگی می‌کند و نیکوکاران به زندگی جاودان (بهشت) می‌رسند و انسان‌های ظالم به عذاب ابدی (جهنم) دچار می‌شوند. (← طباطبایی، ج ۳، ص ۱۳)

فراوانی و گستردگی آموزه‌های یقینی قرآن کریم در موضوع معاد موجب شده‌است که شاعران انقلاب اسلامی معاد را به مقوله آگاهی و شناخت مرتبط بدانند نه به مکاشفه و الهام و رؤیا:

قدّاره‌بندِ کوه/ در ضرب‌و‌شتم و قتل/ حکم جدیدی گرفته‌است/ و وزنه‌های سنگی اسرار/ به‌پیشوازِ روزِ مهیب/ نثارِ عبرتِ خلقِ است/ آن روز چون زمین به لرزه درآید/ امدادهای داخلی و خارجی/ دریغ می‌شود از این و آن/ نصیبِ انسان در میدان/ تنهایی است و تقلا/ غریو و ناله و واویلا. (صفّارزاده، ص ۷۳۳)

این شعر صفّارزاده، علاوه بر محتوا و شیوه بیان خبریِ انداز آمیز، از نظرِ تصویرسازی و بافتِ واژگانی نیز از قرآن کریم تأثیر پذیرفته و از واژگان قرآنی بهره جسته‌است:

زمانِ نفخه‌ صور است/ که سلسله کوه‌ها/ همانندِ ابرها/ به حرکت می‌آیند/ به راه می‌افتند/ اگرچه پنداری که جامد و ساکن هستند/ و کوه‌های به‌هم‌پیوسته/ پراکنده می‌شوند/ روان می‌شوند/ ز هم جدا متلاشی/ و عاقبت به‌صورتِ الیافِ پشم/ به‌صورتِ گردوغبار/ بنا به امر/ در «واقع» به نیستی می‌پیوندند. (همان، ص ۸۰۰)

رستاخیز، اگرچه رخدادی است فراگیر، انسان‌ها درک یکسان و تجربه مشابهی در مواجهه با آن نخواهند داشت:

وقتی که خشک و تر به سوختن آغازد/ آتش‌رسیدگان/ از سرِ ناچاری به یکدیگر می‌گویند: «برمی‌گردیم/ اینک به‌جانبِ او برمی‌گردیم.» چگونه برگشتن هم حرفی دارد/ با شوق و سربلندی؟/ با شرم و بیم؟/ با دستِ خالی، با دستِ پر؟/ چگونه برمی‌گردیم؟ (همان، ص ۷۴۲)

۲-۳-۶. ابدیت؛ فرجام به‌منزله هدف

ابدیت، چون پیوند با آینده دارد، خود عنصری فرجام‌گرایانه است؛ آخرین مرحله از سرنوشت بشر و فرجام جهان که انسان را به حقیقت و ذات هستی متصل می‌کند:

این کیست این کسی که روی جاذبه ابدیت/ به‌سوی لحظه توحید می‌رود/ و ساعت همیشگی‌اش را/ با منطق ریاضیِ تفریق‌ها و تفرقه‌ها کوک می‌کند. (فرخزاد، ص ۲۹۳)

سهراب، بیش از هر شاعر دیگری، از مفهوم ابدیت بهره برده‌است. او از ترکیباتی مثل «ابدیت روی چپرها»، «ابدیت گل‌ها»، «سریان سایه نارون تا ابدیت» و... برای بیان مفهوم ابدیت استفاده کرده:

خزندگان در خوابند/ دروازه ابدیت باز است/ آفتابی شویم/ چشمان را بسپاریم که مهتابِ آشنایی فرود آمد/ لبان را گم کنیم که صدا ناهنگام است. (سپهری، ص ۱۷۶)

البته، چنین دیدگاهی در شعر سپهری همیشگی نیست و، گاهی که شاعر دچار یأس می‌شود، شعرش رویکردی متفاوت به ابدیت می‌یابد:

انگار دری به سردی خاک باز کردم: / گورستان به زندگی ام تابید / بازی‌های کودکی ام / روی این سنگ‌ها
پلاسیدند / سنگ‌ها را می‌شنوم: ابدیت غم / کنار قبر انتظار چه بیهوده است! (همان، ص ۱۳۶)

به گفته تورانی و سلطان احمدی،

در شعر انقلاب اسلامی نیز ابدیت به مثابه مفهومی فرجام‌گرایانه حضور دارد. البته، با تفسیری دیگر و
با دو تعبیر متفاوت از فرجام: در تعبیر اول، آنجا که از پایان تاریخ به منزله فرجام سخن گفته می‌شود،
منظور پایان حیات دنیوی است که با اموری چون زمانمندبودن جهان همراه است. در تعبیر دوم،
آنجا که از فرجام به معنای هدف سخن گفته می‌شود، مراد حیات ابدی است؛ حیاتی با ویژگی‌هایی
غیر از متعلقات حیات دنیوی (ص ۶):

ما سال‌هاست منتظر مقصد هستیم / ما در کمین حرکت و ماشین / ما در تقاطع تاریخی خیابان‌ها /
در امتداد کوروش / و در نهایت تخت جمشید / در این صف بلند زمان / کاوه‌های پیر / با ما، کنار ما /
خمیازه می‌کشند / شاید که اسب تند فریدون / اسب پولاد / از آسمان به زیر بیاید / ما را به مقصدی
برساند / ماشین آبی شمران / افسوس / آمدنی نیست! (صفارزاده، ص ۲۶۹)

چنین مقصدی رسیدن به ذات پروردگار است که در پیوستن انسان به ابدیت و بی‌زمانی
رخ می‌دهد.

۷. نتیجه

در شعر معاصر، مفاهیم فرجام‌گرایانه‌ای از جمله آخرالزمان و پیشامدهای آخرالزمانی، ظهور
منجی، رستاخیز و بن‌مایه‌های رستاخیزی، و ابدیت نمود یافته‌است. مفهوم آخرالزمان، که به دوران
آخرین تاریخ اطلاق می‌شود، در ادبیات معاصر و ادبیات انقلاب اسلامی جلوه کرده‌است. چنین
به نظر می‌رسد، در شعر شاعرانی چون فروغ فرخزاد و احمد شاملو، آخرالزمان دوران سیاهی
همیشگی است و راه‌گزینی از آن نیست؛ حال آنکه در ادبیات انقلاب اسلامی در ظلمانی‌ترین
اوضاع نیز شاعر همچنان بارقه‌امیدی می‌بیند و منتظر امدادهای الهی می‌ماند.

گسترده‌ترین مفهوم فرجام‌گرایانه در شعر معاصر ظهور منجی است و، به‌ویژه در شعر انقلاب
اسلامی، جریان موسوم به «شعر انتظار» را خلق کرده‌است. شاعران انقلاب اسلامی رویکردی
همسو و یکسان به مقوله منجی دارند، برعکس شاعران ادبیات معاصر. درحالی‌که سپهری
نجات‌دهنده‌ای را به تصویر می‌کشد که با آمدنش نور و روشنی را بشارت خواهد داد، فرخزاد
به منجی رویکردی دوگانه دارد. او گاهی انتظار آمدن منجی را در بستری از احساسات معصومانه و
سرشار از امید وصف می‌کند و گاه نیز امیدش بدل به یأس می‌شود و جهان را در سیاهی مطلق
می‌بیند. اخوان ثالث، با خلق اسطوره‌های شکست‌خورده، ناکارآمدی و ناتوان بودن نجات‌دهنده

این جهانی خود را بازمی‌گوید و، بدین ترتیب، عجز و ضعف انسان را در برابر جهانِ رخوت‌زده به تصویر می‌کشد. شاملو، برخلاف دیگر شاعران، در انتظار منجی نیست و نجات جهان را در دست نیروهای فرابشری نمی‌بیند. او انسانِ فرورفته در تباهی را تنها و رها شده در یأس می‌انگارد. برخلاف این دیدگاه ناامیدانه، در ادبیات انقلاب اسلامی، شاعر با شور و شوق در انتظار آمدن موعودی است که، با برپایی حکومت عدل الهی، جهان را از نابودی نجات خواهد داد. «منجی» شعر انقلاب اسلامی در قالب اسطوره و نماد ظاهر نمی‌شود، بلکه از او به مثابه شخصی واقعی و عینی که خالق آرمان‌شهر است سخن به میان می‌آید. این دیدگاه شاعران انقلاب به مقوله منجی برآمده از رویکرد امیدوارانه‌ای است که به فرجام جهان دارند.

از دیگر مقولات فرجام‌گرایانه مشترک میان شعر معاصر و انقلاب اسلامی پرداختن به فرجام جهان و مرگ است و دیدگاهی مرگ‌گريزانه را در برابر دیدگاهی مرگ‌ستایانه قرار می‌دهد که نگرش غالب در شعر انقلاب اسلامی است و، بر اساس آن، مرگ دریچه‌ای است که انسان را به زندگی ابدی و حقیقت هستی متصل می‌کند.

آخرین مقوله رستاخیز است که به ظهور تصاویر فرجام‌گرایانه‌ای می‌انجامد که ریشه در میتولوژی اسلامی دارند. این نوع تصاویر در شعر معاصر فضایی آمیخته به خیال و وهم خلق می‌کنند اما در شعر انقلاب اسلامی، با همان عینیت و قطعیتی که از وقایع پیرامون سخن می‌رود، به وصف این تصاویر نیز پرداخته می‌شود.

در مجموع، با بررسی مفاهیم فرجام‌گرایانه شعر انقلاب اسلامی و شعر معاصر، مشخص می‌شود فرجام‌گرایی در شعر انقلاب بر پایه مکاشفات دینی موجود در فرهنگ اسلامی و عرفانی شکل گرفته است؛ درحالی‌که مکاشفات موجود در شعر معاصر جنبه رؤیاگونه و اسطوره‌ای دارند و، در مواردی، خود نوعی مکاشفه محسوب می‌شوند.

منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دهم، تهران ۱۳۸۲.
- اخوان ثالث، مهدی (م. امید)، آخر شاهنامه، مروارید، چاپ شانزدهم، تهران ۱۳۸۳.
- الباده، میرچا، اسطوره بازگشت جاودانه، ترجمه بهمن سرکاراتی، طهوری، چاپ دوم، تهران ۱۳۸۴.
- امین‌پور، قیصر، مجموعه کامل اشعار (۱۳۸۵-۱۳۸۹)، مروارید، چاپ چهارم، تهران ۱۳۸۹.
- پیاده‌کوهسار، ابوالقاسم، «اندیشه عروج در مکاشفات مزدایی»، پژوهش‌نامه ادیان، دوره سوم، ش ۵، بهار و تابستان ۱۳۸۸، ص ۲۳-۴۷.
- توانا، محمدعلی، «اسلام و نظریه پایان تاریخ»، تاریخ در آینه پژوهش، دوره هشتم، ش ۳ (پیاپی ۳۱)، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ص ۷۱-۸۵.

- تبریزی، راضی، تحلیل‌الکلام فی فقه‌الإسلام (تعلیقات و مناظرات حول کلمات شیخ‌الأنصاری)، امیر قلم، تهران ۱۳۸۱.
- تورانی، اعلی و منیره سلطان‌احمدی، «کندوکاوی پیرامون فرجام‌شناسی از دیدگاه پل تیلیش»، جستارهای فلسفه‌دین، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال سوم، ش ۱ (پیاپی ۷)، بهار و تابستان ۱۳۹۳، ص ۱-۱۹.
- جاسم، محمد، رمز و اسطوره در شعر معاصر ایران و عرب (بررسی تطبیقی رمزگرایی در شعر بدرشاکر سیاب و مهدی اخوان ثالث)، نگاه، تهران ۱۳۹۴.
- حیدریان شهری، احمدرضا، «رویکردی تطبیقی به بینش فرجام‌شناسانه شعر بدرشاکر السیاب و فروغ فرخزاد»، زبان و ادبیات عربی، دوره پنجم، ش ۸، بهار و تابستان ۱۳۹۲، ص ۵۹-۸۳.
- دورانت، ویل و آریل دورانت، تاریخ تمدن (یونان باستان)، ج ۲، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۸.
- ذوالفقارخانی، مسلم، «بررسی تطبیقی مؤلفه‌های ادبیات آپوکالیپسی (آخرالزمانی) در "سفر" احمد شاملو و "بازگشت دیگر" ویلیام باتلر ییتس»، ادبیات تطبیقی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهیدباهنر کرمان)، سال دهم، ش ۱۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، ص ۶۷-۸۷.
- سپهری، سهراب، هشت کتاب، طهوری، تهران ۱۳۹۱.
- شاملو، احمد، آیدا در آینه، مروارید، تهران ۱۳۷۲.
- شفیعی سروستانی، ابراهیم، اینک آخرالزمان (آشنایی با نشانه‌های ظهور و آخرالزمان)، موعود عصر، تهران ۱۳۹۷.
- صقارزاده، طاهره، مجموعه اشعار، پارس کتاب، تهران ۱۳۹۱.
- صنیاءالدینی دشت‌خاکی، علی و ابوالقاسم قوام، «فرجام‌گرایی و جلوه‌هایی از ارتباط آن با نقد کهن‌الگویی در ادب فارسی»، مطالعات نظریه و انواع ادبی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه حکیم سبزواری)، دوره اول، ش ۲، بهار ۱۳۹۵، ص ۳۵-۵۸.
- طاهری ماه‌زمینی، نجمه و دیگران، «بررسی مضامین اشعار انتظار در شعر بعد از انقلاب اسلامی»، ادبیات پایداری (دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهیدباهنر کرمان)، دوره نهم، ش ۱۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، ص ۱۷۹-۱۹۹.
- طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۳، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، دارالعلم، قم ۱۳۴۶.
- فرخزاد، فروغ، دیوان اشعار، گردآوری محمد طاهری، راهیان سبز، تهران ۱۳۹۱.
- کوپ، لارنس، اسطوره، ترجمه مؤسسه خط ممتد اندیشه (زیر نظر عباس ارض‌پیما)، نشانه، تهران ۱۳۹۰.
- گرچی، مصطفی، «نقد و تحلیل آپوکالیپس در آثار عرفانی-وحيانی و نقش آن در گفتگوی فرهنگ‌ها»، پژوهش‌های ادبی، دوره اول، ش ۴، تابستان ۱۳۸۳، ص ۱۴۵-۱۶۶.
- هراتی، سلمان، از آسمان سبز، شرکت انتشارات سوره مهر، چاپ دوم، تهران ۱۳۸۸.
- Hicks Heather J. (2016), *Introduction: Modernity beyond Salvage*. In: *The Post-Apocalyptic Novel in the Twenty-First Century*. Palgrave Macmillan, New York.

